

بررسی توصیفی - تحلیلی سیمای امام حسین(ع) در شعر دینی

احمد وائلی

دکتر تورج زینی وند^۱

کامران سلیمانی^۲

چکیده

خطیب مشهور و معاصر شیعی عراق، احمد وائلی، از احیاگران فرهنگ قرآن کریم و شیفتگان سیره رسول الله(ص) و اهل بیت (علیهم السلام): از جمله امام حسین(ع) در جهان اسلام بود. وائلی با برشمردن منقبت‌های امام حسین(ع)، از جمله: عزتمندی، جوانمردی، قهرمانی، استواری، پایداری و دادگستری، ایشان را عامل بیداری ملت‌های ستمدیده و معیار تشخیص حق از باطل می‌داند. وی، امام حسین(ع) را، منبع الهام بخش مسلمانان، بلکه تمام بشریت در انقلاب علیه ستم و جور می‌داند که خون او تا ابدیت از جریان نخواهد ایستاد. وائلی، در شمار شاعرانی است که مدح و رثای سیدالشهداء، را با موضوع‌های اجتماعی و سیاسی زمان پیوند می‌دهد و از طریق منبرهای حسینی(ع) نقش بسیار مهمی در آشنایی جوانان مسلمان با آموزه‌های حسینی داشت. شعر دینی او که غالباً در چارچوب شعر حسینی است، پر حرارت و تأثیرگذار و متناسب با نیاز منبر و خطابه بود و از لحاظ مردمی و ادبی نیز مقبول همگان بود. رمز موفقیت وی در خطابه و ادبیات دینی، بهره‌گیری از آموزه‌های حماسه حسینی بوده است. اسلوب شیوا و جادوی بیان وی نیز در تأثیرگذاری بر مخاطبان بی‌تأثیر نبوده است. دو محور اساسی این پژوهش، عبارتند از:
الف) گذری کوتاه بر شعر وائلی و معرفی جایگاه شعر وی در شعر معاصر عراق.
ب) پردازش تحلیلی موضوع با محوریت شخصیت امام حسین(ع) و رخداد عاشوراء در شعر وائلی.

کلید واژه‌ها: امام حسین(ع)، احمد وائلی، شعر دینی، شعر شیعی، شعر معاصر عراق، ادب پایدار

^۱ . دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه. Email:t_zinivand@yahoo.com

^۲ . کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

۱. پیشگفتار

احمد وائلی (۱۳۴۲ه.ق) در شهر نجف اشرف دیده به جهان گشود. آموزه‌های مقدماتی خود را در همان شهر سپری نمود. و در سال ۱۳۸۹ه.ق در رشته فقه اسلامی از دانشگاه بغداد، فوق لیسانس دریافت کرد و در سال ۱۳۹۲ه.ق موفق به اخذ مدرک دکتری از دانشگاه قاهره گردید. سپس به عراق بازگشت و دانش و ادبیات خود را در خدمت خواسته‌های ملت خویش قرار داد و به شهرت وسیعی در کشورهای اسلامی دست یافت. خطابه‌های مشهور وی، زبانزد عام و خاص گردید و شعرهایش در نشریه‌های گوناگون جهان عرب به چاپ رسید.

این دانشمند توانا و ادیب برجسته، در روزگاری زندگی می‌کرد که سرزمینش از استبداد و استعمار رنج می‌برد و گرایش به فرهنگ غربی، سکه رایج اوضاع فرهنگی آن کشور به شمار می‌آمد. از اینرو، بر آن بود تا با بهره‌گیری از منبرهای حسینی و شعر دینی، مردم را به سوی بیداری، پایداری و ارزش‌های دینی رهنمون نماید. وی هیچگاه، تسلیم تهدید و تطمیع حاکمان ستمگر عراق نشد و بارها از سوی آنان زندانی و تبعید گردید.

شاعر در سال ۱۴۲۴ه.ق چشم از جهان فرو بست و از وی آثار فراوانی در حوزه‌های گوناگون بر جای مانده است (برای تفصیل بیشتر؛ صادقی تهرانی، بی تا، ص ۴۴/ الرهیمی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۸/ نوار، ۱۹۷۳، ص ۴۶۹/ عزالدین، ۱۹۶۵، ص ۱۷۲/ الروازق، ۲۰۰۴، صص ۱۳۳-۱۴۳/ داخل، ۱۹۶۶، ص ۳۹۸/ الطریحی، ۲۰۰۶، ص ۱۷۳/ عبود الفتلاوی، ۱۹۹۹، ص ۲۶/ الحکیم، ۲۰۰۶/ جعفری نسب، ۱۳۸۷/ دلشاد، ۱۳۸۸).

وائلی از اندیشه‌های گوناگون؛ غربی، لائیک، سوسیالیستی و کمونیستی آگاهی داشت. این موضوع، سبب شد تا او بتواند میان این گرایش‌ها و اندیشه‌های اسلامی، تحلیل‌ها و مقایسه‌های خوبی را انجام دهد. وائلی از بسیاری نظریه‌های علمی در زمینه‌های؛ پزشکی، شیمی، فیزیک، ستاره‌شناسی، اختراعات و کشف‌های علمی اطلاع داشت و از این دانش‌ها در سخنرانی‌هایی که ارائه می‌داد، بهره می‌جست. (الطریحی، ۲۰۰۶، ص ۲۰۳/ صالح المرجانی، ۱۹۴۹، ج ۱، ص ۲۱۳).

بدون تردید، ایشان یکی از بارزترین خطیبان منبرهای حسینی است. او شخصیتی بزرگ از دانشگاه نجف و مؤسس مکتب معاصر «خطابه حسینی» است. همو، پیشگام سبک خطابه معاصر می‌باشد. وی از مسن‌ترین، با تجربه‌ترین و معروفترین شخصیت‌هایی است که با داشتن اسلوبی شیوا و سحر بیان، مخاطبان زیادی را جذب نموده بود. شماری از خطیبان چیره‌دست در مدرسه او شاگردی کرده و از طرحها و روشهای درخشانش در زمینه خطابه و هنر منبر استفاده برده‌اند. خطبه‌های دلنشین او تأثیر زیادی بر اندیشه مردم گذاشته که همه آنها را از الطاف پر برکت سیدالشهداء اخذ نموده است. (داخل، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۳۶۵)

وائلی در اواسط قرن بیستم، جایگاه بلند مرتبه‌ای را در خطابه و سخنوری، کسب نمود و رهبری منبر حسینی را به دست گرفت و به شایستگی لقب «عمید المنبر الحسینی» را از آن خود نمود. او در منبر، از اندوخته‌های گوناگون خود - بویژه قدرت ادبی و سرودن شعر - بهره گرفت. کرامت‌های روحانی، جامعیت علمی و فضیلت‌های اخلاقی، او را در جایگاه یکی از دوست داشتنی‌ترین خطیبان معاصر عراق قرار داد. ایشان دارای سبک مستقلی بود که سبک ویژه، روش و برنامه‌ای بی‌همتا داشت. سخنوران بعد از او در راه وی گام نهادند، و از اسلوب وی بهره می‌بردند و بسیاری از حرکت‌ها و حتی صدای او را تقلید کردند و این، دلیل آشکاری بر خردمندی این خطیب چیره دست می‌باشد. (الطریحی، ۲۰۰۶، ص ۲۳۰)

وائلی، شیوه نوینی در زمینه خطابه به وجود آورد که پیش از این، مرسوم نبود. «طارق حربی» در اینباره چنین می‌گوید: شیوه نوینی که وائلی در خطابه بنیان نهاد، این است که وی روش خطابه حسینی را تغییر داد، به این صورت که، مجلسش را با یکی آیه آیات از قرآن کریم آغاز نموده سپس با بهره‌گیری از حدیث به شرح و تفسیر مضمون‌های عقیدتی، اجتماعی و اخلاقی آن و دیگر مسائل مرتبط با آن می‌پرداخت. این روش، پیش از وائلی معروف و مشهور نبود و خطیبان، بیشتر خطابه‌ها را با شعری درباره مصیبت حسینی آغاز می‌کردند و وائلی با این کار، پیشرفت آشکاری در خطابه بوجود آورد که خطیبان پس از او از وی پیروی نمودند و مردم به این شیوه از خطابه که یک

نمونه والا بود و نسبت به به روش گذشته برتری داشت، انس و الفت گرفتند. وائلی از مخاطباننش می‌خواست که تا پایان خطبه وی را همراهی کنند. در مجلس خطیبان گذشته، بیشتر کهنسالان و برخی از توده‌های مردم بودند. اما در مجلس خطابه‌های وائلی بسیاری از روشنفکران دانشگاهی، استادان و صاحبان ادب و اندیشه نیز حضور داشتند و هرکس که در مجلسش حاضر می‌شد، از آن بهره مند می‌شد. و شیخ نیز بر خود واجب می‌دید که اندیشه‌ای جدید، پُر بار، و موعظه‌ای سودمند به شنوندگان بدهد (همان، صص ۲۰۴-۲۰۳ / الخاقانی، ۱۹۵۴، ج ۱، صص ۲۰۶-۲۰۷). افزون بر آنچه گفته شد، دو پرسش اساسی که این پژوهش در جستجوی آنهاست، عبارتند از:

الف) مضمون‌های برجسته حماسه حسینی در شعر وائلی چیست؟

ب) وائلی، در ادب عاشورایی، شاعری است نوگرا یا مقلد؟ یا ترکیبی از آندو؟ درباره پیشینه موضوع، لازم است که ذکر شود تا کنون پژوهشی (پایان‌نامه، کتاب و مقاله) درباره جایگاه حماسه حسینی در شعر دینی وائلی، صورت نگرفته است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

مضمون‌هایی که وائلی درباره امام حسین(ع) ذکر نموده است، گوناگون است. شاعر در برخی از این مضمون‌ها راه پیشینیان را طی نموده است و در برخی دیگر، راه نو آوری را آزموده است.

۱-۲. ولادت امام حسین(ع)

وائلی، از روز میلاد امام حسین(ع) به نیکی یاد می‌کند قدر و منزلت این روز را منحصر به فرد ذکر می‌نماید و چنان دلپذیرش می‌یابد که چشمانش لبریز این احساس می‌گردند:

۱- أَسْتَحْلِي رَوَائِعَهُ يَظْهَرِي مَوَارِدَهُ
مَأْمُورٌ بِالْإِذْعَانِ لَدَيْكُمْ أَنْ كُوْنُ فِيهِ مِنْ حَصْرِ

(الوائلی، ۲۰۰۵، ص ۱۰۶)

(ترجمه: ۱- در روز میلاد تو را قصد نمودم شمه‌ای از زیبایی‌هایش را آشکار نمایم پس تصاویر زیبا یکی پس از دیگری چشمانم را لبریز نمود. ۲- هر شکوهی را که قصد

کردم آن را تنها در این روز یافتم که گویی همه بلند مرتبگی‌ها در او مُنحصَر شده است)

وائلی، روز میلاد امام حسین (ع) را، روزی می‌داند که روزگار آن را گرمی داشته و در آن نغمه سرور سر داده است؛

۱- عَلَى الزَّمَانِ وَلِيداً : ظَلُّهُ سَمِ الزَّمَانِ نَشْرٌ يَدَا
يَمَّاتُ يَوْمَ مَأْزَكٍ كَمَا لَطَمَ بَاءَ بِلَفْحِ حَقْوِ أَيْ تَلَلِ الصَّمْسِ الْغَدِيرِ وَرُودَا
(همان، ص ۱۱۱)

(ترجمه: ۱- از آن زمان که پا به این جهان گذاشتی، همواره سروده‌ای هستی که بر دهان روزگار خوانده می‌شوی. ۲- روز میلاد تو را در نیت گرفتم مانند تشنه‌ای که از گرمای صحرا، به دنبال چشمه‌ای می‌گردد)

۲-۲. فضیلت‌ها و منقبت‌های امام حسین (ع)

وائلی با برشمردن منقبت‌های امام حسین (ع) از جمله؛ جوانمردی، قهرمانی، صلابت، پایداری و دادگستری، او را عامل بیداری ملت‌های گرفتار و جدا کننده حق از باطل می‌داند؛

۱- مَجْدُ الْوَاهِبِينَ سَوَى
إِلَى الْبَطْلَانَةِ يُسْتَضْعَمُ رُلُوبُ هِيَ الشُّعُوبُ وَإِدْوَانُ تَشْرِيبِي بِهَا الْخُورُ
رَيْفِ الْخَوَانِ الْأَوْفَاءِ رَفَّ عَلَى الضَّاحِينَ حَيْثُ هَلَّ غَيْبِي بِسْتَعْرُ
إِلَى الْخُسَيْنِ وَءَاهِلِ غَيْرِ الْخُسَيْنِ الْإِتْلَافُ فَكَّرُ وَضَاعِ الْوَرْدِ وَالصَّدْرُ
فَارُ وَالْخُلُودُ- فَمَا كَانَ الْخُلُودُ سَوَى وَعَدَّتْهُمْ قَوْلًا بِمَكَامِكَ الْعَصُورُ
(همان، صص ۱۰۶-۱۰۷)

(ترجمه: ۱- تقدیم به آن جوانمردی که مجد همه بخشنندگان تنها اندکی از بخشش اوست و همگی به بخششهای او نیازمندند. ۲- به قهرمانی که آتش بیداری ملت‌ها آنگاه که دچار سستی شوند بوسیله او برافروخته می‌شوند. ۳- به سایه گسترده‌ایی که بر سر انسانهای بی‌پناه سایه افکنده و آنان را از آتش شعله‌ور ستم در امان می‌دارد. ۴- به حسین (ع) باید رجوع کرد و آیا غیر از حسین (ع) پناهی هست در زمانی که افکار آلوده شوند و سرچشمه هدایت گم شود؟! ۵- خلود و جاودانگی را روایت کن.

جاودانگی سندی است که همه دوران آن را با نام تو امضاء نموده اند)
 وائلی در قصیده «قتل الحسین یزیداً»، امام حسین(ع) را آگاه به حقیقت امور می داند
 که از درایت بالایی برخوردار است، روح بزرگی که حتی بر قاتلین خود نیز کینه
 نمی ورزد:

۱- كُرَّ الحَصِيفَ يَشُقُّ أَسْمَ - بَسْتَوْرَ يَسْتَشْفُ بِعَيْ سَدَا
 وَ رَأَيْتُكَ - النَّفْسَ الكَبِيرَةَ لَمْ تَكُنْ حَاقِقَةً عَلَنَ قَاتِلُوكَ حَقُّودَا
 (همان، ص ۱۱۱)

(ترجمه: ۱- تو را صاحب اندیشه ای دقیق و نیکو یافتم که پرده های غیب را می شکافد و
 امور پنهان و دور را به وضوح می بیند. ۲- و تو را دارای روح بزرگی یافتم که حتی بر
 آنها که تو را به قتل رساندند، کینه به دل نگرفتی)

وائلی همچنین در بیت های آغازین چکامه «أبا الشهداء»، بیان می کند که واژگان را

تاب بر دوش کشیدن معنای عظیم و نورانی امام حسین(ع) نیست:

۱- اك الحُرُوفَ فَلَمْ تَطُوقِ جَلِيلَاتُ مَعْنَى بَجْرَدَا
 فَعِشْتِ بِعَنْهِي صُورَةً لَا أَرَى لَهَا بِرُودِقِ الْأَلْفِظِ لَظَّ أَنْ تَتَقَيَّ سَدَا
 لَقَدْ أَخَذَتْ مِنْكَ الدَّوَائِرُ شِكْلَهَا لِأَمْ رَاهُ فَلَائِيهِمْ أَاءٌ وَلَا أَبْتَدَاءُ
 حُسَيْنٌ وَ رُجْبٌ أَسْمٌ إِذَا مَا لَفِظْتَهُ بِمَعْنِي البِسْطِ هَرِمَهُمَ تَأْتِرَدَدَا
 (همان، ص ۱۱۲)

(ترجمه: ۱- واژه ها را برای بیان معنی تو قرار دادم، پس واژه ها روشنی تو را تاب
 نیاوردند به همین خاطر، من در ذهن خود، تصویری انتزاعی از تو ترسیم نمودم. ۲- در
 اندیشه ام با تصویری زندگی کرده ای که در محدوده الفاظ نمی گنجد. ۳- همانا دایره،
 شکل خود را از تو گرفته است که نه ابتدائی دارد و نه انتهائی (دایره مانند تو آغاز و
 پایان ندارد). ۴- حسین(ع) و چه بسا اسمهایی که چون بر زبان آوری، آوازه اش در
 گوش روزگاران طنین انداز می شود)

وائلی، امام حسین(ع) را از جانب خداوند، «وثیق» می داند، کسی که باید به ریسمان

وی چنگ زد تا از گمراهی رها شد (همان، ص ۱۴۱)

شاعر همچنین در قصیده «تغريد الرمل»، امام حسین(ع) را دارای خصلت های

پسندیده‌ای همچون؛ بزرگی مقام، بر حق بودن، پاکی و بخشندگی می‌داند که مردم به صورت گروهی به زیارت بارگاهش می‌آیند (همان، ص ۱۳۳)

۲-۳. نسب امام حسین(ع)

وائلی، در ضمن بیت‌های زیر، به نسب امام حسین(ع) اشاره دارد و با بیان آن، مقام و مرتبه ایشان را از هر لحاظ شایسته ستایش می‌داند:

۱- وَرَكَ فِي كُلِّ عَامٍ أَلْتُهُ لَهَا يَبْنَ النَّبِيَّ
وَ يَابْنَ عَلِيٍّ وَ يَابْنَ الْبَتُولِ وَ ذِي الْمَحْجِرِ مِنْ يَثْرِبِ
(همان، ص ۱۰۱)

(ترجمه: ۱- ای فرزند رسول خدا(ص)! همه ساله عادت و شیوه من بر این است که به زیارت تو آیم و خاک تو را بوسه زنم. ۲- ای فرزند علی(ع) و ای فرزند بتول و ای فرزند صاحب بلندای مجد و عظمت از اهل یثرب)

وائلی با بیان این که ایشان از مادری همچون؛ بتول و پدری به شجاعت علی(ع) زاده شده است، وی را پهلوان و رزم آوری می‌داند که آسمان از وی روشنایی می‌گیرد و زمینیان، هدایتگری را با نام وی می‌شناسند:

۱- ابْنِ الْفَارِسِ الْأَنْزَلِ
وَ ابْنِ مَنْ نَزَلَ مِنْ نُورٍ وَ لَأَرْضُ كَتُوبِ الْبَيْتِ عِنْدَ مَنْ
سَوْمَ وَنَهْ بَعْدَ كُلِّ هَكَاتَابٍ حَمَلِ الْحَقِّ وَ الْهَلْوُودُ
(همان، صص ۱۳۳ و ۱۳۷)

(ترجمه: ۱- ای فرزند بتول و ای فرزند رزم آور شجاع و پهلوان در روزی که [به میدان نبرد] نیزه‌ها بی‌رحمانه و وحشیانه ضربه می‌زنند. ۲- ای فرزند کسی که آسمان از وجود او نور می‌گیرد و برای زمین، هدایتگر و راهنما و نشانه هدایت است) ۳- و آن امام با وجود همه این اوصاف، به شهادت همه ی روزگاران، کتابی است حامل حق و حقیقت)

۲-۴. امام حسین(ع) نماد پایداری

وی امام را «صدای وجدان بشری» می‌نامد که به واسطه ایشان، طبیعت خشک را سرسبزی فرا می‌گیرد. امام(ع) در اندیشه وائلی، خون عصیانگری است که تا زمانی که

مستبد ستیزه جو بر موضع خود پافشاری کند، به مبارزه خود ادامه می دهد تا سپیده دم

ایمان و حقیقت از دل تاریکی ستم ظهور کند:

۱- ضَمِيمٌ يَهْدُرُ وَالْحَصُّ - إِذَا صَوَّسَهُ بُسْدٌ
وَالدَّمُّ الْمَآرِدُ الَّذِي يَصْرَعُ الْبَغْ - مِمِّي مِإْخِلَجٍ تَبْدُ عَنْ يَدِ
سَأَلْتُ يَكْفَشُ شِعْلَةً تَهْزَمُ الظُّلْمَ تِيْمَةً بِأَعْيُنٍ فَجَرُّ وَا لِي سَدُّ
(همان، ص ۱۳۴)

(ترجمه: ۱- تو صدای وجدانی هستی که جاری و سرسبز است و تو آن هنگام طراوتی

هستی که دشت‌ها و طبیعت خشک می شود. ۲- و تو آن خون سرکشی هستی که با

ستمگر مبارزه می کند هنگامی که مستبد ستیزه گر و لجباز در دشمنی پافشاری و اصرار

می کند. ۳- پس بدرخش ای شعله ای که تاریکی را می زدایی تا سپیده بدمد)

وائلی، در بیان روحیه فداکاری امام، این خصلت را نتیجه لطف الهی نسبت به

ایشان می داند و انسان‌های بسیاری بواسطه این فضیلت‌ها از گذشته تا کنون به احترام

از خود گذشتگی بی حد و مرز امام (ع) به ستایش او پرداخته اند:

۱- أَسْتَرَفِدُ اللَّهَ مَنزِلًا يُطَيِّرُ أَلْعَطَاءُ وَسَيْعُ
بَنِي سَتِّحَ الرَّبِّ الْفِدَاءُ وَلَمْ تَزَلْ تَحْرُرُ عَلَيْهِ جَدُّ وَرُكُوعُ
وَأَتَّبَعْتُكُمْ نَحْوَ كَثِيرٍ بِذَلِكَ فَحَقِّي بِإِذْنِ اللَّهِ الْفِدَاءَ قَنُوعُ
(همان، ص ۱۲۵)

(ترجمه: ۱- آن (جان) را بخشیدی و خواستی از خداوند که منزلتی گرانمایه به تو

بخشد، پس خداوند با عطای گسترده اش به تو بخشش نمود. ۲- تو محرابهای

فداکاری را ساختی و همچنان در آن محرابها، انسانهای زیادی به رکوع و سجود

می روند. ۳- اینگونه نبودی که از تلاشهای فراوان خود خوشنود گردی؛ زیرا تو در

دنیای فداکاری و از خود گذشتگی، هیچگاه قانع نبودی)

وائلی امام حسین (ع) را دلاوری می داند که از روی ماجراجویی و ستم‌کاری قیام

نکرد، بلکه هدفش، دفاع از ارزش‌ها و مرزهای دین بود:

شُلُوبًا رَا لِي بَعْدِي لِكِنِّ
تَبْنِ الْفِدَاءِ الْخَنِيْفِ يَسْدُودُ
(همان، ص ۱۱۶)

(ترجمه: و او شجاعی است که برای ستمگری قیام نکرد بلکه از حدود دین حنیف حمایت نمود)

وائلی، در تصویری شاعرانه، مقام امام(ع) را تا اندازه‌ای والا می‌داند که ستاره شعری یا کیوان را محل فرود قدم‌های ایشان می‌داند و معتقد است که مجد و بزرگواری، هرگز وی را از یاد نخواهند بُرد؛ زیرا وی، بهترین نماینده پایداری و کرامت انسانی است که در جان هر انسان انقلابی، همچون شعله‌ایی فروزان، همواره حضور دارد:

<p>أَيُّهَا الْحَلِيمُ مَنَاحَ غَفَّتْ أَعْيُنُ الْمَجْدِ نَاشٍ وَتَحْتَلِّي نَفْسُ كُلِّ أَبِي خَالَ دَأْبِي الْزَّمَانِ فَهُوَ امْتِدَادُ سِدِّكَ تَغْرَائِمُ مِنْهُ دَنْيَا</p>	<p>طُلُودًا قَمَرٍ أَوْ كَيْهٍ وَوَأَنَّ عَمَلًا مَعَهُ مَوْلَا الْأَجْفَانِ نَاشٍ رَفَلْتَنظُرُ بِهِنَّ الْبُحَيْرَانِ مَمْلَأَ مَحْنٍ وَجُودِهِ فِيهِ أَنْ نَالَ فَهَيَّئِنَّ رَفْدَهُ الْوَأَنَّ</p>
---	---

(همان، ص ۱۳۷-۱۳۸)

(ترجمه: ۱- بر تارک سنارگان گام نهادند پس دو ستاره شعری و کیوان، محل فرود آمدن قدم‌هایشان است. ۲- ای رؤیایی که چشمان مجد و بزرگی او را نادیده نگرفت. ۳- همچون شعله‌ایی در جان هر انسان انقلابی به زیستن ادامه داد، و در جان او آتش غیرت و شجاعت بر افروخته گردید. ۴- پاینده در طول دوران زیست، پس او امتداد چیزی است که زمان تا کنون یک آن خالی از وجود آن چیز نبوده است. ۵- کرامتها و بزرگی‌های او، دنیای ما را نیرومند ساخته است به راستی که دنیای ما به خاطر عطا‌های او رنگارنگ گشته است)

وائلی، در تعبیری عرفانی، شمیم خوش خون شهیدان کربلا را تا امروز بر شن‌های صحرا، قابل استشمام می‌داند و خاطر نشان می‌کند همان گونه که زمین به خاطر پیروزی امام، تاج غرور بر سر نهاد، هر دانه شن نیز به خاطر لمس خون شهیدان، تاجی بر سر خود نهاده است:

<p>أَبَا الطَّيْفِ بَعَا إِلَى الْآ الْأَرْضُ حَضْرَةَ الْوَجْهِ فَلِئَمْ</p>	<p>بِهَمَّ لَمَّى شَذَاهُ الرُّمُّ سَوْلِ لِي كَعَلَلٍ حَبَّةٍ إِكْلِي سَلِ</p>
--	--

(همان، ص ۱۱۹)

(ترجمه: ۱- ای امام حسین، ای خونی که، شنزارها از بوی خوش آن سرمستند. ۲- زمین به واسطه پیروزی‌های تاج بر سر نهاده است و بر هر دانه‌اش، به واسطه خون تو، تاجی نهاده شده است)

شاعر، قیام کربلا را رخدادی فراموش نشدنی می‌داند که هر چقدر زمان به طول بیانجامد، غبار کهنگی بر آن نمی‌نشیند و با وجود تلاش برخی از دشمنان برای کنار زدنش، همچون فریادی جاودان، صدایش در طول تاریخ به گوش می‌رسد:

۱- لَابِتَ اللَّيْلَ يَا عَلِيَّهِ
يَحْمِلُ الطُّفْلُ وَالْحُسَيْنُ حُسَامًا
صَارَ خَاتَمٌ لَمْ يَنْقَعِ صَدَاهُ وَإِنْ حَا
يِيكَلًا وَتَرَالُ تِلْكَ الْمُدَى
وَدَمٌ لَا يَهْجِي إِذْهُ وَتُبَارُ اللَّهُ
مِنْ فِي الرَّمَّالِ تَجْدِي
لَمَّا كَرَّبَا مَالُو جُودٍ يَزِيدُ
وَلَتَضِعَهَا الضَّجَّ يَجُ الشَّلِيدُ
أَنْ قَطَعَتْ لَكِنَّهُ مُمُودُ
مَهْمَا تَطُولُ تِلْكَ اللَّهُ جُودُ
(همان، ص ۱۳۲-۱۳۳)

(ترجمه: - ای خونی که شب از شدت اندوه او پیر گشت و هنوز هم تازگی خون او بر روی شن‌ها احساس می‌شود. ۲- کربلا و حسین هر زمان که یزیدی در تاریخ وجود داشته باشد، شمشیر به دست می‌گیرند. ۳- فریاد امام (ع)، فریادی است که بازتاب آن از میان نمی‌رود هر چند که غوغا گران، قصد نابودی آن را داشته باشد. ۴- ای شریانی که تیغهای دشمن پنداشتند که آن را قطع نموده‌اند اما همچنان وصل است. ۵- و خونی که پایمال نمی‌شود زیرا که او برای خدا قیام نموده (خون خداست) خون خداست هر چند که روزگار به طول بیانجامد. (حق انتقام خون او برای خدا محفوظ است))

وائلی، به ژرفای رخداد عاشورا سفر می‌کند و به بازگویی وصف پژواک پر زمین افتادن اعضای قطعه قطعه شده شهیدان کربلا می‌پردازد:

۱- لَأَعْلَمَ الْجُرَّاحُ فَيَأْتِيهَا
وَأَسْفُوفُ طَبِيبٌ هَامِضِي
مِنْ ۳ لَا تَلْتِ النَّبُوءَةَ وَالْهُدَى
عَلَّلْتُ لِي كُنْفِي كَوَكَبٌ يَتَوَقَّدُ
دَوْرِي يَفُوهَ شَلُو مُمُودُ
عَلِيَّ سَلَانِ زَهْجُهُ يَتَجَدُّ
(همان، ص ۱۵۷)

(ترجمه: ۱- تو گویی همین حالا، آواز مجروحان کربلا را صدای قطع شدن اعضا در

پیامبر(ص) به سبب چنین حماسه‌ای، به خود می‌بالد:

۱- سَاحَةَ الطَّيْفِ تَبَقَى
يَلْهَمَ شَاهِدًا لَا تَنْزُولُ
وَالنَّفْثِيَّ يَرْقُبُ شُلُومًا مَزَقَّتْ لَوْهَ قَدَّاسٍ خَيْئُ سُولُ
يَزْدَهِيهِ بِأَنْفِهِ حَوْسَهُ يَرْفَعُهُ الْأَمْسُ وَالْغَالِمُ وَصُولُ
وَبِأَنَّ الْوَجَّحَ الَّذِي هَلَّ السَّبَّ - رَلَيْطُ قَمِينٍ ائْتَبِي أَصِيْلُ
(همان، ص ۱۲۰)

(ترجمه: ۱- ای امام حسین(ع)! کربلا ماندگار است در حالی که مناظری در آن است که هرگز از فراموش نمی‌شود. ۲- پس اینجا پیامبر از پاره‌تنی نگهداری می‌کند که نیزه پاره‌پارهاش کرد و اسبان از رویش گذشتند. ۳- پیامبر فخر ورزید به اینکه او و حسین(ع)، داستان دیروز و فردای موعود هستند. ۴- و فخر ورزید به اینکه روحی که در فرزندان پیامبر(ص) نهفته است، میراثی اصیل است از پیامبر(ص))

والمی، خیال کسانی را که امام حسین(ع) را کشته در خون غلطیده نامیدند، باطل می‌داند و او را که به زندگی انسانها، پویایی و رویش را هدیه می‌دهد، از مرگ به دور می‌داند؛

۱- كَالْقَتِيلِ الْمُدْمَى
نَيْيُ الْبَلْغِيَةِ سَاءَ قَتِيْلُ
لَذَبُوا لِكْرِكِ بِمُوتِ رَأْيٍ لِنُورِ
لِشُّبُهَةِ سِضْفِ نُوْرِهِ تَعْلِيْلُ
وَبِمُوتِ الرَّسُولِ جِسْمًا وَ لَكِنْ
فِي الْأَرْضِ الْكِنِ بِمُوتِ الرَّسُولِ
(همان، ص ۱۱۹-۱۲۰)

(ترجمه: ۱- دروغ به هم بافتند که تو کشته شده، و در خون غلطیدی، آیا کسی که زندگی ساز است کشته می‌شود؟ ۲- دروغ گفتند هرگز آن امامی که نور او علت نورانی بودن خورشید است، نخواهد مُرد. ۳- جسم پیامبر وفات یافت اما در زمینه رسالت، پیامبر(ص) هرگز نمی‌میرد)

شاعر، خون امام حسین(ع) را گویاتر از سخن هر بلیغی در رساندن پیام عاشورا می‌داند و پیوسته تأکید می‌ورزد که روزگار، برای همیشه، پژواک مجد و بزرگی ایشان را از یاد نخواهد بُرد:

۱- لَهَادِرُ وَ بَلِيغٌ بِنَ الْجَمْرِ أَحْ حَمِينِ تَقُولُ
وَ سَتَبَقِي بِرُيُوكَ الدَّهْرُ بِجَدًّا لِحُرُومِ الْحُمْسِ صَامُ الصَّيْقَلُ
وَ قَفَّتْ مَوْفِقًا إِلَى الْآنِ تَرُوي صَعْدَانِ مَلَا حِمِّمْ وَ فُضُّ سُولُ
(همان، صص ۱۲۰-۱۲۱)

(ترجمه: ۱- صدای هر خطیب و سخنوری، هرگز مانند صدای زخم و جراحت نیست
آنگاه که به سخن می‌آید! ۲- روزگار از تو و خونِ سرخ و آزاده و شمشیرِ صاف و
برنده‌ات، با عظمت یاد خواهد نمود. ۳- در کربلا چنان ایستادگی نمودی که پیرامون آن،
دلاوری‌ها و حماسه‌های فراوان نقل گردیده است)

وائلی، قیام عاشورا می‌ستاید؛ زیرا، امام (ع)، راه درست زندگی را پیش روی

دشواری‌های زندگی قرار داد و معنای فداکاری را آموخت:

۱- طَيِّبِ الْحَيَاةِ بِنَهْجِهِ لَنَهَلْتُ نَهْجَ حَامِ مُسَدِّدًا
عَلِمَهُ نَبِيًّا أَنْ الْفِدَاءَ فَرِيضَةٌ رَادَ الْغَتَقِشِ الْكَرِيمِ إِلَى الْفِدَاءِ
لَمَحَّتْ رُسُومُ الْمَجْدِ بِبَيْضَاءِ حَقِيقٍ كَلَّ عَضُدُو مِنْكَ قُطِّعَ بِالْمِ دِي
فَأَكْبَرَتْ فِيكَ الدَّمُ أَسْرَجُ شُعْلَةٍ بِقَلَمِ بِلَاءٍ ظَلَّ حَتَّى تَبَدَّدَا
(همان، ص ۱۱۳)

(ترجمه: ۱- ای بخشنده‌ای که با نوراتت خود، راه راست و محکم را پیش روی زندگی
نهاد در آن هنگام که لجاجت و خودخواهی عرصه را بر زندگی تنگ ساخته بودند.
۲- او به ما یاد داد که فداکاری کردن، عمل واجبی است، هنگامی که زندگی عزتمندانه،
به فداکاری محتاج شود. ۳- نشانه‌های مجد و عظمت و پاکی و آزادگی را در تک تک
اعضای بدنت که به وسیله شمشیرها از بدن جدا گشته بودند به روشنی دیدم. ۴- پس
خون تو را بزرگ و گرمی داشتم و با خون تو، شعله ای را در قلب تاریکی، روشن
می‌کنیم، تا تاریکی‌ها از میان برود)

وائلی، در تعبیری شاعرانه، خون شهیدان کربلا را همچنان، تازه و زنده می‌داند که با
کهنه شدن روزگار، بزرگی و مرتبه برایش باقی مانده است و شمشیرهایی که بر ایشان
فرود آمد، به ذلت افتاده‌اند. و سپس در تعبیری عرفانی، بوی خوش قیام کنندگان را در
شن‌های صحرا، چنان غالب می‌داند که با وزش نسیمی مُلایم، منتشر می‌شود:

نقد ادب معاصر عربی

۱- اللَّيْلُ أَسْتَلَمَهُمُ الرُّؤْيُ لَأَهْلَهُ وَيَوْمَهُمُ اسْتَنْجَيْتُ
 مَشَى بِحَيْعِ عَمْرِ الْقُرُونِ بِخَصْمِهِ رَفِئًا لِمَلَأَتْهُ حَبِي سَاهِ رَبِيْعِ
 لَ فَيُتَّحَدُّ الْعُوْنُ فَوَ انْ فَلَ لِمَدَّمَا وَخُوشٌ وَشُدُّ لَيْسَ يَفِ اللَّئِيمِ خَنْوَعِ
 وَ عِنْدَ الرَّمِّ عَلَى السُّمْرِ مِنْ دَمِ ثَائِرٍ لِيُذَاهِرَهُ سَبُّ التَّسِيمِ يَضُوعِ
 (همان، ص ۱۲۳)

(ترجمه: ۱- شب را در اندیشه شهیدان کربلا بیدار ماندم تا آنکه از آن خونهای پاک، چیزهای زیادی به من الهام گردید. ۲- آن خونهای پاک و پر برکت در طول قرنهای روزگاران را از بخشش و زایش خود همچون بهار ثمر بخش، بهره مند ساخته است. ۳- نتیجه‌ای که در آن واقعه و رخداد به وقوع پیوست، این بود که خون‌ها به بلندمرتبی رسیدند و شمشیر انسانهای پست، در ذلت و خواری افتاد. ۴- نزد شن- زارهای سبزه‌گون از خون انسانهای انقلابی، بویی خوش پراکنده می‌شود آن‌گاه که نسیم می‌وزد)

وائلی، خون ریخته شده انقلابیون آزاده را موجب برچیده شدن روزگار ستمگری در دنیا می‌داند و آرزو می‌کند تا این شعله هدایت، تا برچیده شدن ظلم و آشکار گردیدن راه درست، بدرخشد:

۱- جُودُ دُونَ دَمِ حُرٍّ بَلَّغْنَا مَحْقُورٌ رَعْدُ يَسْدِ
 تَأَلَّقُ يَأْسًا فَعَلَّةٌ تَهْزَمُ الظُّلْمَ سَاءَ حَاقِيْنِ يَذِيْبُهُنَّ جَسَدِ يَدِ
 (همان، ص ۱۱۶)

(ترجمه: ۱- تمام هستی، بدون خون آزادگان، سرشار از ترس و تحقیر است. ۲- پس بدرخش ای شعله‌ایی که تاریکی‌ها را می‌زدایی تا آنجا که راه درست و محکم آشکار گردد)

وی، در قصیده «حدیث الجراح»، بیان می‌کند که خون‌های ریخته شده شهیدان عاشورا، زمانه را از خود آکنده‌اند و دست‌آورده‌ایشان چنان بوده است که پیروز میدان کارزار نامیده می‌شوند. شاعر تلاش می‌کند که از امام بگیرد و تسلیم‌ناپذیری آن حضرت در برابر ستم را بستايد و با ابیات آغازین قصیده که همواره فاخر و عظیمند، پیروزی حق را بر باطل را در عرصه کربلا به خواننده عرضه نماید:

۱- وَ الدَّمُّ وَالْمَظْلُومُ
وَمَضَّتْ تَنْشِئَتِي الْفُتُوحَ وَبَعْضُ
عَبَّانٌ مِنْهَا حَمَلٌ يَلُ
الدَّيْمِ عَفْطِي مِمَّهِ فَتَحٌ جَلِيلٌ
سِرَّ ارْتِشَوَاتِ الْمِينِ هَذَا السَّبِيلُ
سَيِّدُ أُمَّ حِجَارٍ وَتَهَهُ النَّصُّ سَوْلُ
سَحَّ أَسْفَقَكَرَ الْبَيَّانَ الشُّمُولُ
ثُمَّ عُدْرًا إِنْ تَهَتْ يَادَمُ يَجَا جُرُ

(همان، ص ۱۱۹)

(ترجمه: ۱- زمان آن رسید که میوه زخمها و خونی که انتقامش گرفته نشده، چیده شود. زمانه از این همه میوه آماده چیدن، به باغی پُر درخت تبدیل شده است. ۲- این زخمها و این خون، پیروزیهای بسیاری را در تاریخ آفریده‌اند، چرا که برخی از خونها با نتایجی که به بار می‌آورند، پیروزی بزرگی به حساب می‌آیند. ۳- خون آزاده زیر بار زور نمی‌رود و به آزادگان و انقلابیون اعلام می‌کند که راه اینجاست. ۴- سخن زخمها، عین عظمت و بزرگواری است و والاترین بزرگواری و عظمت همان است که نیزه‌ها روایتگر آند. ۵- عذر می‌خواهم ای خون!، ای زخم! اگر در وصف شما راه به جایی نمی‌برم چرا که وسعت وجودی شما، زبانم را از کار انداخته است)

از نظر وائلی، حماسه‌ی حسینی منبع الهام بخش مسلمانان و بلکه تمام بشریت در

انقلاب علیه ستم و جور است و این خون تا ابدیت از جریان نخواهد ایستاد:

۱- ات الطَّافُ أَلْفَ تَحِيَّةٍ
وَرَعِيَّ كَالْيَوْمِ كَلَّمَا طَالَ عَهْدُهُ أَوْ أُمَّ بِمِ أَعْطَى يَعْ كَوْدًا بَدَا
لِعُرْوَةِ النَّشْرِ بَحْتًا سَالُ خُ مَرَدًا

(همان، ص ۱۱۴)

(ترجمه: ۱- ای کوی و برزن کربلا! هزاران تحیت و سلام بر آیام عاشورا که با غرور و افتخار در تاریخ خودنمایی می‌کند. ۲- و خداوند حفظ کند آن روز را که هرچه زمان می‌گذرد با ثمرات و نتایجی که به بار می‌آورد، همچنان نو و تازه است)

۲-۵. حماسه حسینی و چالش‌های کنونی جهان اسلام

وائلی، در شمار شاعرانی است که مدح و رثای سیدالشهداء، را با چالش‌های امروزی جهان اسلام و موضوع‌های اجتماعی و سیاسی روز پیوند می‌دهد:

وی وام گرفته‌اند:

۱- يَا زَانِبَةً تَطِيرُ عَمَّ
لَا نَزَرَ الْإِلَهَ دَا لَمْ رَجَوْ نَطْلَعُ حَمًا إِذَا مَا صَا ظِلَامُ الْخَطْبِ يَعْتَكِرُ
أَلْسَتَ مَۢمْنٌ وَ هَيْلِ اللَّتْرِ وَقَ فَمَا تَتَيْنَمُ سَيَلْنَاهُ الْأَجْمُ الزُّهُرُ
مَشَى رَابِعٌ لَكَ سَمَّ حَا فِي غَوَادِقِ هَضْبٍ بِالْبَيْتِ يَخِي سَتَى يَبَسَمُ الزُّهُرُ
(همان، صص ۱۰۸-۱۰۹)

(ترجمه: ۱- ای نسل نو خاسته و ای جوانه‌ای که از خون جگرهای ما روئیده‌ای! و ای بهاری که همه رستنیهایت مُعطر است. ۲- ما تو را فردایی می‌دانیم که بدان امید بسته‌ایم و نیز سپیده‌دمی که در ظلمت مصیبتها، طلوع خواهی کرد. ۳- آیا تو همان نیستی که طلوع صبح را به شب اهدا نمود؟ ستارگان فروزان وابسته به او هستند و نورشان را از وی وام می‌گیرند. ۴- چشمه‌های پُر آبِ بهارِ وجودت، شادی و سرور به همه جا ارزانی می‌دارد و همه گلها را شکوفا می‌سازد. (اشاره به نقش مثبت و سازنده امام (ع) در دنیا))

۲-۶. بیان عشق و ارادت خود نسبت به امام حسین (ع)

وائلی، هر گاه قدم در کربلا می‌نهد، گونه‌های خود را بر خاک می‌ساید و معتقد است که در محضر امام (ع)، شایسته است تا آدمی به دور از هرگونه غرور و در کمال فروتنی و خشوع جسم و جان حاضر گردد:

۱- رَبِّ لَدُنَّ التُّرَى
يَمْنَاءُ كَلَمْ تَنْضَبِ
شُجُوِيْلَعْلَعُ نَعْرَ أَبِي نِيْحَتَسْبِيْلِي الذَّلِّي فِي مَشَى رَبِّ
هَامٌ- لُوبِي لِطُغَاةِ الرُّكُوعِ وَ اِنْوَقَمْنَاهُ بِالْمَضْبِ رَبِّ
نَعْمَابَانِ الدُّنْيَا الشُّمُوحِ بَعِ اِسْنَةِ لَمْ تَطْلُبِ
(همان، صص ۱۰۱)

(ترجمه: ۱- گونه‌هایم را به خاک می‌مالم جایی که، خون‌های تو هنوز خشک نشده است. ۲- جایی که دهان آن امام ظلم ستیز را می‌شکنند تا از جام ذلت و خواری بنوشد. ۳- و سری که از خم شدن در برابر ستمگران، سرباز زد اگرچه با شمشیر، سرش را سخت شکافتند. ۴- ما را آگاه می‌سازد که دنیا، عزت و والایی را تنها با سرنیزه‌ها

می‌طلبد)

وائلی از محضر امام حسین می‌خواهد که سایه لطفی که در دنیا بر سرش انداخته

است، در سرای باقی نیز استمرار یافته و شفیع وی گردد و تا قیامت وی را رها نکند:

۱- دُنْيَايَ ظِلًّا فَرَدَّيْ عَنِّي
وَ ضَعْفِي بَيْنَ رَحْمَتِكَ وَ عِقَابِكَ الرَّحْمَالِ يَضِيْعُ
(همان، ص ۱۲۶)

(ترجمه: ۱- بر دنیای من سایه‌ای فکنده‌ای، پس در آن دنیا نیز مرا در سایه خویش قرار

ده که تو شفیاعت کننده هستی. ۲- در روز جدایی (قیامت) مرا در میان قافله‌ات قرار

بده که هر که از آن استثنا و خارج شود، تباہ می‌شود)

وائلی از امام(ع) طلب رهایی از بیماری دارد و از همین‌رو، با واژگانی که بیانگر نیاز

و التماس او هستند، خاضعانه و خالصانه از امام(ع) شفای درد خود را می‌خواهد؛ امّا

خواستۀ وی به معنای نادیده گرفتن لطف الهی نیست و در شعرش نیز اشاره می‌کند که

چون خواستۀ امام (ع) در نزد خداوند، گرامی داشته می‌شود، برایش از خداوند طلب

بهبودی می‌نماید. وائلی دلیل شفا طلبی خود را حبّ دنیا نمی‌داند و در پی جاودانگی

نیست، بلکه به این سبب است که کارهایی ناتمام دارد، و تا انجام آن‌ها قصد دارد در

دنیا باقی بماند:

۱- بَاثِقَةً الشُّفَا وَ حَبَّكَ
فِي مَا بِاللَّهِ أَكْرَمَ رَهْطٍ
أَنْ لَا أُطْلَبَ الدَّوَامَ بِالدُّنْيَا
سُرَّ أَيْ غَلِيْدِي بِيَضْعِ أُمِّ مَانٍ وَ أَمَّا إِيَّانَا لَمَّا رَامَ كَمَا!
(همان، ص ۱۰۴)

(ترجمه: ۱- خاک تو شفا بخش است و خداوند هر اندازه که بخواهی به تو قدر و

منزلت بخشیده است ۲- پس ای پسر گرامی‌ترین قوم‌ها، از خداوند بخواه که ناراحتی و

بیماری را از او دور بگرداند. ۳- من به دنبال جاودانگی در دنیا نیستم، چگونه می‌توانم

از چیزی که فناپذیر است امید جاودانگی داشته باشم. ۴- امّا من هنوز امیدها و

آرزوهایی دارم، و آرزویم این است که به خواسته و مقصودم تو نائل آیم)

وائلی، شن‌های کربلا را خطاب قرار می‌دهد و عاجزانه از آن‌ها می‌خواهد تا سلامش را به امام حسین (ع) برسانند و خواسته‌اش را با ایشان در میان گذارند. سوز و گداز شاعر و صدق عاطفه وی سبب می‌شود تا این ابیات، با روح و جان مخاطب آمیخته گردند:

۱- اَللّٰهُمَّ اَلَّتِي حَضَّ سِنْتُ مِمَّ الْحُسَيْنِ وَلَمَّا هُرِّدَ اَعَا
بَلَّغْنِي عَنِّي السَّلَامُ حُسَيْنًا وَاَحْيِ الْمَدِيْنَةَ غَاثَةً وَنَزِدًا
(همان، ص ۱۳۰)

(ترجمه: ۱- ای دانه‌های شن! که جسم حسین را در آغوش گرفته‌ای و تمام بدن او را با جامه‌ای پوشانده‌ای! ۲- سلام مرا به حسین برسانید و حامل استغاثه و فریاد رسی من در نزد او باشید)

وائلی به منظور این که خواسته خود را با امام در میان بگذارد و از وی طلب شفا یافتن کند، بیان می‌نماید که وجود سختی‌های بی‌شمار را در زندگی قبول دارد و واقف است که راحتی، بدون تحمل دشواری‌ها به دست نمی‌آید. سپس درخواست خود را در کمال فروتنی، مطرح می‌کند و از آرزوهای بزرگی سخن می‌گوید که جسم گلی و بد بویش در پی رسیدن به آن است؛ وی از امام (ع) می‌خواهد تا نزد خداوند، واسطه گردد تا بخشی از لطفش را که دنیا از آن آکنده است، شامل حال وی نماید و بیماریش را شفا ببخشد:

۱- مَ اَنْ اَنْ يَنْفُوقُ الْوَصْفَ بِمَعَجَلِزِ الْاِحْصَاءِ
وَ اَسْئَلُ لِلْسَّلَامِ لَّا تَأْتِي دُونَ اَنْ يَحْتَسِبَ الْفَتَى الضَّرَّاءَ
وَ طُمُّوحَ الطَّيْنِ الْحَمِّ اَلْمَسْمُونِ هِيَ هَاتِبَتُ بَعْدُ الْجُوزَاءِ
وَ اَسْأَلُ اللّٰهَ بِالَّذِي اَبْرَأَكَ الْاَرْضَ وَ اَرْضَ بِلَتِ وَحْيِ السَّلَامِ
لَهُ دَفْعِ السَّلَامِ عَنِّي بِالطُّفِ عَنَّمْ اللّٰهُنِّيَا وَ يَشْفِي السَّدَاءَ
(همان، صص ۱۳۰-۱۳۱)

(ترجمه: ۱- به رغم آنکه سختیها چگونه اند که قابل وصف نیستند و از شمار خارج است. ۲- و به رغم آنکه، شب‌نشینی‌های راحت و توأم با آرامش بی‌آنکه سختی‌ها بر کام جوان ریخته شود، بدست نمی‌آید. ۳- و خواسته‌های گل سیاه و بدبو که بس دور و

دراز است و گاه به تارک آسمان می‌رسد. ۴- از خداوند بخواه که زمین را به واسطه خون‌ها پربرکت گرداند و نیز آسمان را از این حادثه کربلا خشنود و راضی گرداند. ۵- از او بخواه که بیماری را از من دور کند به واسطه لطفی که دنیا را از آن آکنده است و بدین ترتیب درد مرا دوا نماید)

۲-۷. بیان ریشه‌های دشمنی امویان با اهل بیت (ع)

شاعر، دشمنان امام حسین (ع) را، دنباله‌رو و از ریشه دشمنان صدر اسلام می‌داند که کینه کهنه‌شان را تا به این زمان با خود نگه داشته‌اند. شاعر، آن‌ها را در برابر پاکی امام (ع)، چنان سرشار از ناپاکی و آلودگی می‌داند که هرگز نخواهند توانست دامن شرافت را لکه‌دار نمایند:

۱- ه فِهْهُ سَوْفَ نَفَعَنِي أَنْ
لَمْ يَخِمْ عَلَيْهِ وَ الْبَيْتِ
هُ مِنْ إِفْتِضَالِهِ هَتَكُفُوا الْبَيْتِ
عَلَيْهِمْ لَوْ سَهْ وَ اسْتَهْ أَنْ
سَتْ بِأَحْضَابِهِ أَرَأَيْتَ بِالْحِرَّةِ
أَنْتَ قَدْ عَسِمْ طَيْبٌ وَ هُمْ الدَّمُ
وَ حَلِيلَةٌ وَ الْمَذْكَرُ نَتَ وَ كَانُوا
(همان، ص ۱۳۸)

(ترجمه: ۱- از او نام نمی‌برم؛ زیرا که او پست‌تر از آن است که این شعر با اسم او و بیان نامش، آلوده گردد. ۲- او از جمله خویشان نزدیک بود که به خانه خدا بی‌حرمتی نمودند و تقدسش را نگه نداشتند و توهین کردند. ۳- به قبر رسول خدا (ص) جسارت نمودند و در منطقه «حره»، چه اندازه به دختران جوان پاکدامن تجاوز نمودند. ۴- تو مقدس و پاکی، و آنها عین ناپاکی و آلودگی هستند از زمانی که تو بودی و آنها بوده‌اند) وائلی، ریشه چنین رفتار و برخوردی با امام حسین (ع) و یارانش را در کینه‌های قدیمی و بازمانده مخالفان اسلام از شکست‌های بدر و احد می‌داند:

۱- دَعَادَتُ مَعَ الْأَبِ
نَاءِ ثَأْمِهَا لَمْ يَخْذُولِ
تَسْتَرِدُّ الدُّيُونَ مِنْ خَفَرَاتٍ وَ عَلِيٍّ مُقَدِّمِ غُلُوبِ
وَ رَأَيْتَ أُنْكَرْتِ وَ يَكِلُفِ الْعُلُوبَةَ لِعَيْنِ الْكُفُولِ
(همان، ص ۱۴۴)

(ترجمه: ۱- تا ببینند که چگونه هند با پسرانش بازگشته تا انتقام جنگی را که در گذشته،

بازنده آن شده‌اند را بگیرد. ۲- دین و بدهی خود را از زنان با حیا و بیماری که در زنجیر بسته شده‌اند، باز می‌ستانند. ۳- و نیز انتقام می‌گیرند از زنان لطیف و پرده‌نشین که داغدار فرزندانشان هستند و قلم، یارای وصف سوز و گدازی که در چشمان آن مادران داغدیده است را ندارد)

۲-۸ رثای امام حسین (ع) و یارانش

یکی از ابعاد نگرش احمد وائلی به عنوان شاعر اهل بیت (علیهم السلام)، بیان عظمت فاجعه، و به تصویر کشیدن فجایع و مصیبت‌هایی است که در کربلا بر امام حسین (ع) و اهل بیتش (ع) رخ داده است:

۱- تِي بِحَرْرِ رَسُولِ اللَّهِ سَتِي عَلَيْهِمَ عَالَ رُقُودُ
عَابِي بِكِبْرِ لَوْعَتِهَا سَيِّطًا فَاشْتَتَكْتَ أَضْوَعُ عَجَّتْ زُنُودُ
وَ عَدِيلُ خَضُّوْا عَلَيَّ قَتَلْتَهُ بِشَأْءِ عَدِيهِ الْقَيْئُودُ
وَ سَبَّ بَارِعُوتَ فَوَاجِعَ هَالِزِمْ ضَاءَ سِ الشُّلُوبِ سِي وَ النَّجُودُ
فَعَلَيْ الأَوْجَاهِ الصَّغِيرَةِ لَاحَ الأَيْتَمِ وَ اللِّدَالِ سَوِي وَ الشُّرُودُ
حَسَبَ سَبِّ الْقَيْئِدِ بِمُهْطَةٍ قَدَّوْهُمُ أَنْ مَصَّ قَدَّوْهُ نَضُودُ
يَا لَوْ جَدَّ الزَّهْرَاءِ وَ هِيَ تَرَاهُمْ أَلْفًا وَ الشَّمْسِ وَ الفِئَالِ صَعِيدُ
هَآلَا أُمَّهَاتُ هَزِيٍّ مَهْهُودَا خَالِيَاتِ وَهُمُ مَنْ وَ لِيَّ سُدُ
لَا رَضِيْعَ تَهْدِيْنَ فَهَلْ عِنْدَ اللَّبْلِكِ إِلْيَاءُ وَ التَّنْهِيَّ سُدُ
(همان، صص ۱۳۴-۱۳۵)

(ترجمه: ۱- پیکرهایی که روزی در آغوش رسول خدا بود، ساکن خاک و شن شده است. ۲- و زنان ظریف و ناز پرورده توسط تازیانه‌ها مورد شکنجه و عذاب قرار گرفته‌اند، تا بدانجا که استخوانهای سینه و دستانشان، زبان به ناله و شکایت گشود. ۳- و امام سجاد (ص) را که از بیماری ضعیف شده بود، بر روی رحل شتر سوار کرده، و دستانش را بستند. ۴- و اسیرانی که خاک داغ و تفتیده کربلا و خورشید و تپه‌ها روایتگر مصائب آنانند. ۵- بر روی صورتهای کوچک کودکان، گرد یتیمی و ذلت و حزن و آوارگی نشست است. ۶- بند اسارت از زمانی که بر دست و پای آنان بسته شد، گمان کرد که بر گوهری گرانبها بسته شده است. ۷- وای از سوز دل فاطمه (س) در حالیکه

آنان را آواره بیابانها می بیند، گرما و نور خورشید رو اندازشان و خاک، بسترشان شده است. ۸- ای مادران! گهواره‌های خالی از نوزاد را تکان دهید. ۹- هیچ شیرخواره‌ای نیست که او را تکان دهی و بخوابانی. با این وجود، آیا جز گریه و ناله چیزی برایت باقی نمانده است؟!)

و نیز در همین مضمون است:

۱- وَالرَّجَالُ ضَحَايَا لِّللَّهِ خَدَّرَاتٌ ذُهُ سُولٌ
وَالْيَتَامَى تَشْرُدٌ وَضِيَاعٌ هَالِي هَوَالِكُكَلَامِمْ وَعَوِيٍّ يُولُ
وَأَجْفَلِيَّيْمٍ مِّن رَّمَادٍ وَقِيٌّ يَنْبُذُ مِيْنَهَا سَاعِلِيَّ سُلُ
وَزُنُودٌ قَسَمٌ سَتَّ عَلَيْهِ سَاسِيَّاطٌ وَوَمَّ جِضَّةٌ سِرِيٍّ بِمِ سَالَتْنَكِيَّ سُلُ
وَدُمُّ شَهَاطِيٌّ الْفُرَاتِ سِيَّاقَةً سُدَّهْرٌ يُرْوِي سِيَّ الْوَرُبَّ سَاوَالِ النَّخِيَّ سُلُ
(همان، صص ۱۲۱-۱۲۲)

(ترجمه: ۱- شب آرام گرفت در حالی که مردان قربانی شده بودند و زنان پرده نشین، در بهت و حیرت بسر می بردند. ۲- کودکان یتیم، آواره و بی پناه بودند و زنان داغ‌دیده، یکسره اشک می ریختند و مویه می کردند. ۳- در یک سو از خیمه‌های اهل بیت (علیهم السلام) جز مشتی خاکستر چیزی باقی نمانده و در سوی دیگر امام بیمار (امام زین العابدین) از فشار غلّ و زنجیرها، ناله می کند. ۴- تازیانه‌ها بی رحمانه بر مچ دستها می نشیند و شکنجه‌های وحشیانه، بدنهای اسیران را سخت می آزارد. ۵- آب فرات، تپه‌زارها و درختان خُرما، در طی روزگاران روایتگر خونی هستند که در ساحل فرات به زمین ریخته شد)

و ائلی، بر مرگ امام (ع) و یارانش مرثیه می سُرَاید و با تأکید بر سکوت و خلوتی که بر منازلشان سایه افکننده است- به مانند دعبل در مدارس آیات- میادین جنگ را از این پس خالی از کسانی می بیند که حتی در میانه جدال نیز، نمازشان را به جا می آوردند.

کسانی که اکنون در محوطه منازلشان، ناله و مویه جریان دارد:

۱- سَادِيَّ سَارِ آلِ عَلِيٍّ
لَوْ جُوهٌ لَّأَلِيَّيْ أَضَاءَتْكَ بِالرَّمْلِ لَوْ نَامَتْ ضَجَّ بِهَا سَاوَالِ الْخُدُودُ
۳- خَلَّتْ مِّن مَّصَلَاتِي
سَدُّ لَهْنَانَاوَالْوَصِيَّةِ
لَمَّا رَفُكْتُعُ وَالسُّجُودُ

بررسی توصیفی - تحلیلی سیمای امام حسین(ع) در شعر دینی احمد وائلی

۴- اَمِيتٍ لَيْسَ فِي الْأُفُقِ - لَدُّهِيَ اَوَّالُ التَّعْدِ يَسُدُّ
(همان، ص ۱۳۵)

(ترجمه: ۱- ای دیار آل علی(ع)! آرام بخواب، که همه جا خالی از سکنه شده است و تنهائی حکمفرماست. ۲- چهره‌هایی که گرمای آنها بر تو نور می‌پراکند، خوابید و خاموش شد آن چهره‌های نورانی که سرزمین سوزان مکه را با نور خود روشن ساخته بود، اکنون خاموش گشته‌اند. ۳- و محرابهایشان خالی شد از نمازگزاران، نه رکوع کننده‌ای باقی ماند و نه سجده کننده‌ای. ۴- آن چهره‌های نورانی، اکنون خاموش و ساکت گشته‌اند و در هر کوی و برزن، از اوصاف نیکشان نام برده می‌شود)

وائلی در پایان قصیده «تغرید الرمل» در «تشخیصی تاریخی» به جریان بستن آب بر روی یاران امام حسین(ع)، اشاره می‌کند و از بی‌رحمی رودخانه تعجب می‌کند و پرسشی از روی شگفتی می‌پرسد؛ که، چه زبانی به نهر می‌رسید اگر به فرزندان تشنه فاطمه (س)، از آب خود می‌بخشید؟؟:

نَسْرُ وَاةَ اللَّهِ رِمَ مَاضِرٌ - نِي غُصْلِمْ لَوَّ يَجُودُ
(همان، ص ۱۳۶)

(ترجمه: خشک باد نهر فرات چه بی‌رحم و سنگدل بود! چه می‌شد اگر گُل شاخسار فاطمه (س) (امام حسین(ع)) را با آب خود قدری سیراب می‌نمود!؟)
وائلی، تدبیر و شکیبائی حضرت زینب (س) را در عین بهت زدگی از مصیبتی که نازل شده بود، می‌ستاید:

۱- عَيْنِي نَيْكَ وَ ذُهُولٌ - لِرَنُوعِ صَبْرٍ جَمِيلٍ
بَيْنَ أَسْرَاقِ تَقْسُ وَالسَّيَاطُ عَمِيهَا - وَلَزَّ غَالُوبِ عَسْتٍ وَ عَمَلِي لِي
لَمَّا كَحْنٍ فِيهِنَّ سَوْطٌ - نَدِ قَرْفَحَالِ تَسْبِيحِ دُونَ عَوِي لِي
(همان، ص ۱۴۳)

(ترجمه: ۱- فراموش نمی‌کنم چشمانت در حالی که بهت زده بودند و با وجود مصیبت فراوان و عمیق، شکیبایی و صبری ستودنی داشتی. ۲- میان اسرایی که تازیانه‌ها بر آنها فرود می‌آمد و بچه‌هایی که ترسیده بودند و بی‌قراری می‌کردند و امامی که بیمار بود (امام سجاد(ع)). ۳- هر وقت که ناله می‌کردند، شلاق بر آنها فریاد می‌کشید، پس یاد

گرفتند که بی صدا گریه کنند)

شاعر، حالت اسیران کربلا را به دقت ترسیم می‌نماید؛ از نگاه حسرت باری که از قربانیان افتاده بر خاک می‌گیرند تا اشاره به در زنجیر کشیدن حضرت زین العابدین (ع) در حالت بیماری و کودکانی که چشم امید از مادرانشان بر نمی‌گرفتند. از دیدگاه وائلی این کودکان که، یتیمی، آنها را زودتر از موعد به بزرگسالی منتقل نموده است، از نور مجدد محمدی بهره‌ها دارند:

۱- بِوَالْحَجْرِ رَسُولَ اللَّهِ رَعَىٰ عَالَمَهُ سَادِرُ قُدُودٍ
وَأِلَىٰ حَاتَمِهَا عَمَلِي التَّوَلَّى شُدَّتْ بِسَاعِدَيْهِ قِيُودُ
وَصَغَارِ بَرَاهِمٍ وَجَهْهُمُ لِلْأُمِّ يَبْتَهِلُ الْوَبْنِي وَالْعَيْدُ
سَحَابٌ مَعَهُمْ كَفَى النَّبِيَّ نَوْرًا مِنْ فَلَجِ دَمِ طَارِ الْخَوْفِ دُودُ
رَأَى إِلَيْهِمْ عُدُوهُمْ فَالْحُوا يَسْأَلُ الْأُمِّ لِمِيقِهِ الْوَلِيَّ دُودُ
(همان، صص ۱۱۷-۱۱۸)

(ترجمه: ۱- پشت سرش کسانی بودند که در آغوش رسول گرامی اسلام پرورش یافته بودند و اینک بر شنزارها به خواب ابدی رفته بودند. ۲- در کنار او، شخص بیماری بر شتر پیر سوار بود و غل و زنجیرها بر دستانش بسته شده بود. ۳- و کودکان نوری که در چهره‌هایشان، شور و اشتیاق بازگشت به آغوش مادر نمایان بود. ۴- دست مبارک نورانی پیامبر (ص) چهره‌های آنان را لمس کرده بود و این نور که در چهره‌های آنان است یادگار جدشان پیامبر (ص) است. ۵- یتیمی قامت آن جوانان را خم کرده بود و آنان بی‌صبرانه از مادر، سراغ پدرشان را می‌گرفتند)

وائلی، درد و رنج اسیران کربلا را با سوز و گدازی که در درون نسبت به این واقعه دارد، به تصویر می‌کشد؛ وی، رقیه خردسال را همچون دختری دل شکسته می‌داند که غم چشمانش، از قلب شکسته و یتیمش سخن می‌گوید. به تعبیر وائلی، روزگار، بار سنگینی بر دوش حضرت رقیه (س) نهاده است که حتی کوه ثبیر، نیز بارای بر دوش کشیدن آن را ندارد:

۱- نَهَجْنَا أَلَّتِي أَذْبَلَتْهَا بَرِيءُ الْفَلَا وَالْحَجَّيْ
۲- نَهَجْنَا الْقِيُودِ عَمَلِي الصَّدِّ نَهَيْتُهَا وَالزَّفِيَّيْ

بررسی توصیفی - تحلیلی سیمای امام حسین (ع) در شعر دینی احمد وائلی

۳- ن الدُّهُرُ وَلَ بَعِي نِيهَِا
 هَدَانَا نِي لَوْفٍ مِنْهُ نُبِيَا

(همان، ص ۱۶۶)

(ترجمه: ۱- ای دخترک خردسالی که رنج و درد اسارت و بیابان و گرمای نیمروز، گل وجودت را پژمرده ساخت. ۲- دخترک به خاطر زنجیرهای فراوانی که به دست و پایش بسته‌اند، یکسره آه و ناله سر می‌دهد. ۳- دختر بچه‌ای که چشمانش بهت زده و هراسناک است و در اشکهای حرفهای زیادی برای گفتن دارد. ۴- روزگار بار سنگینی بر دوش دخترک نهاده است به گونه‌ایی که کوه ثبیر هم تاب سنگینی بار غم او را ندارد)

وائلی، با اندوهی عمیق به بانوان حاضر در محشر کربلا اشاره می‌کند و بر آن است تا واژگانی را انتخاب نماید که به خوبی سوز درون وی را نمایش دهند. ابتدا در شکل «تأبین» به بیان منقبت‌های آنان پرداخته و آنان را برگرفته از ریشه‌ای می‌داند که از هر بدی به دور است:

۱- لَدُنِّيَا مَحْمَدٌ غَدَّتْهَا
 مِنْ جُؤَابِ مَحْمَدَاتٍ وَ بَيْتٍ
 لِحُورٍ سَوَاءٍ مِنْ الزُّهْرَاءِ
 نَبِيَا (بَيْتٍ) لَدُنِّيَا

(همان، ص ۱۱۷)

(ترجمه: ۱- در کربلاء، بانوانی با شرم و حیا بودند که در پیشگاه پیامبر اکرم (ص) درس ایستادگی و مقاومت آموخته بودند. ۲- آن بانوان از خاندانی نشأت یافته بودند که از هر بدی و ناراستی بس دور بود. ۳- بانوانی حوری‌وش و سترنشین از سلاله پاک حضرت زهراء (س) که غم و اندوه زهراء (س) را به خوبی روایت می‌کردند) همو، با آگاهی از رنج و مرارتی که زنان کاروان امام (ع) متحمل شدند، به ذکر مصیبت آنان اقدام می‌کند و آن‌ها را پاکانی می‌نامد که گرفتاری‌های سخت بر آنها، فرود آمده است:

۱- لَشَّانٌ بَيْضٌ وَ جُؤَهٌ
 حَقْمَةٌ الْخَطُوبُ السُّودُ؟
 ۲- الرِّزَّيْفَةُ الْكَلْبُوجُودُ
 مِلْحُ الشُّجُونِ حُودُ

۳- السَّيْاطُ وَءَعَابِيبُ مَحَّتِ السَّيْاطُ زُنُودُ
 فِي سَائِرِ تَرْوِيهِ فَوَاجِعِ عَهْدِ الْمَلِكِ وَالشَّمْضُوسِ وَالرُّبِيِّ وَالنُّجُودُ
 (همان، صص ۱۱۶-۱۱۷)

(ترجمه: ۱- آیا می‌دانی آن چهره‌های پاک و سپیدی که نا ملایمات، اطرافشان را فرا گرفته است. ۲- مصیبت‌ها روحشان را ملامال نموده. چه حال و روزی داشتند؟! در این حال، برای زاری، گریه و سوگواری، حدّ و مرزی وجود ندارد. ۳- از درد شلاق به خود می‌پیچید در حالی که او از جمله زنان نازپروده‌ای بود که مچ دستانش به خاطر شلاق از درد به فریاد آمده بود. ۴- در حال اسارت که درد و رنج جانکاه آن را، زمین سوزان، خورشید و تپه زاران و دشت‌ها روایت می‌کنند)

وائلی، آرزو دارد تا با آه زینب (س) و دیگر زنان کربلا بیامیزد، آهی که تا به امروز، گرمای آن در کربلا احساس می‌شود، شاعر چنین بیان می‌کند که از فرط اندوه، توان بر دوش کشیدن یاد امام (ع) را ندارد و غم، توان را از وی زدوده است:

۱- لَيْفِي بَآهٍ لَعَنَةُ نَفْسَتِي يَا
 بَآهَاتِ نِسْوَةٍ مُنْذُ يَوْمِ الطَّفَفِ لِلْأَنْبِيَاءِ كَكُرْبَاءِ
 خَيْرِي بِهِ بِأَنِّي أَعْمَدُ أَقْوَمِي لِي ذِكْرًا لِهَاهِ لَوْ عَاةً وَشَجَاءِ
 (همان، ص ۱۳۰)

(ترجمه: ۱- مرا با آن آهی که زینب (س) در آن روز مصیبت بار از نهادش برآورد، عجین بنما. ۲- و مرا با آه و ناله زنان که از روز عاشورا تا به اکنون، کربلا را شعله‌ور ساخته است، همراه گردان. ۳- به او بگو که من از فرط اندوه، توان بر دوش کشیدن یادش را ندارم)

آنچه بیش از هر چیز دیگر اندوه وائللی را موجب می‌گردد، تجسیم کودکان نازپروده‌ای است که اسارت در دیده‌گانشان، ترس و اندوه کاشته و قلبشان را آزرده است و از ضربه‌های شلاق، به حضرت زینب (س) پناه می‌برند تا حامی آن‌ها گردد. شاعر، سیمای حضرت زهرا (س) را نیز غمگین از چنین رخدادی ترسیم می‌کند:

۱- شَجَى زَغَالِي لُ الْقَطَا
 لَنْعَوُ الصَّغِيرُ وَ دِيْعُ

۲- مَنْ يَهِنُ مِنَ الْأَسَىٰ ، يَأْكِبُ سَادِ هَيْنَ صُودُوعٍ
إِذَا لَزَّكَ مِنْ السَّوْطِ لَذَنَ بَزِينِبِجَتْ مَهِي عَقْنَلِدَ الْمَ رُوعِ مَ رُوعٍ
دِ يَارُ عَلِيٍّ (الْحُسَيْنِ وَ جَعْفَرِ) وَ حَ تَفِي يَهْلَا نَادِبِ سَوْجُوعٍ
(همان، ص ۱۲۵)

(ترجمه: ۱- و بزرگترین غصه و اندوه به خاطر آن کودکانی است که مانند پرندۀ قطا به شدت ترسیده بودند و قلب کوچک و لطیفشان تحمل آن رنجها را نداشت. ۲- با جگرهای پاره پاره از تشنگی به این سو و آن سو می‌دویدند و اندوه آوارگی در گوشه‌های چشمشان نمایان بود. ۳- هنگامی که شلاق بر آنها فرود آمد به زینب (س) پناه می‌بردند، اینگونه است که گاه شخص ترسیده‌ای به شخص ترسیده‌ی دیگر پناه می‌برد. ۴- در سرزمین علی و حسین و جعفر (علیهم‌السلام)، ندبه‌گران و ماتم‌سرایان، ناله‌های سوگوارانه سر دادند. (اشاره به عمق فاجعه و بزرگی مصیبت کربلا))

وائلی، در مجموع، امام حسین (ع) را به عنوان نماد و پرچم هدایتگر سالکان راه حقیقت می‌بیند؛ و مناره‌ای که از خون امام (ع) برافراشته شده است، هادی راه سالکان حقیقت می‌باشد؛ زیرا راه او، راه درستی و هدایت بوده و همیشه به مسیر و جهت درست گرایش دارد. وائلی، امام (ع) را به خورشیدی تشبیه می‌کند که در طول روزگار غروب نمی‌کند:

۱- لَيْنٌ دَمَاءِ رَفَعَتْهُ
أَنْتَ ۲- الْهَضَلَابَةُ وَالْإِعْتِدَا
وَأَنْتَ ۳- إِذَا مَا سَبَّ لَطَّ لَامٌ
وَأَنْتَ الْهَضَدَا وَ أَنْتَ الرَّشَادُ
هَقَّ السَّالِكِينَ مَشَعَشَعٌ
دُ إِخْلَافَتَ قَلَسَ سَاحِ لِبَالُ صُ لُبِ
ثُمَّ لَوْسِي الدَّهْرُ لَمْ تَعْرِبِ
سَوَّ الْأَنْزُوعِ إِلَى الْأَصْ صُوبِ
(همان، صص ۱۰۰-۱۰۱)

(ترجمه: ۱- تو، مناره‌ایی از خون بر پا نمودی تا راه سالکان طریقت را روشن نمایی.
۲- تو به تنهایی به منزله‌ی یک لشکر با ساز و برگ جنگی هستی آنگاه که میدان کارزار از ادوات جنگی خالی باشد. ۳- تو آنگاه که سیاهی حاکم شود، در پهنه‌ی روزگار، چندین خورشیدی که هرگز غروب نمی‌کند. ۴- تو راه درست و طریق هدایتی، و تو به سوی درست‌ترین و نیک‌ترین کارها گرایش داری)

نتیجه گیری

۱. برجسته ترین مضمون های شعر وائلی در حوزه حماسه حسینی، عبارتند از؛ بیان فضیلت ها و ویژگی های فردی و شخصیتی امام حسین (ع)، بازکاوی تاریخی و تحلیل عالمانه رخداد عاشورا، نکوهش و سرزنش دشمنان و کینه توزان، تبیین نقش حماسه حسینی در ماندگاری و جاودانگی اسلام اصیل، پیوند میان حماسه حسینی و ادبیات پایداری معاصر در میان ملت های اسلامی، فراخوانی تاریخی شخصیت امام (ع) جهت دمیدن روح پایمردی در میان مردم در مسیر مبارزه با استبداد و استعمار و ...
۲. شاعر در بیان مضمون های عاشورایی از سه عنصر؛ بیان خطابی، عاطفه نیرومند و تشخص بلاغی، بهره فراوان برده است؛ زبان خطابی شاعر، ریشه در مهارت وی در هنر خطابه دارد. عاطفه نیرومند و تشخص های بلاغی ایشان به همراه عامل نخستین، نقش بسیار مهمی در گیرایی شعر وی و تأثیر بر مخاطبان داشته است.

منابع و ماخذ

- جعفری نسب، حسن، (۱۳۸۷)؛ زندگی نامه و بررسی اشعار سیاسی احمد وائلی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه اصفهان.
- الحکیم، حسن، (۲۰۰۶)؛ احمد وائلی و نجفیاته فی الشعر و الأدب و التاریخ و الخطابة، النجف، مطبعة الغری الحدیثة.
- داخل، سیدحسن، (۱۹۹۶)؛ معجم الخطباء، الجزء الأول، الطبعة الأولى، بیروت-لبنان، المؤسسة العالمية للثقافة و الأعلام.
- بهاء الدین دلشاد، جعفر، (۱۳۸۸)؛ فاطمة الزهراء فی دیوان الشیخ أحمد الوائلی، مجلة آفاق الحضارة الإسلامية العالمية، معهد البحوث و الدراسات الإسلامية، العدد ۲۴، السنة ۱۲.
- الروازق، صادق جعفر، (۲۰۰۴)؛ امیر المنابر الدكتور الشیخ احمد وائلی، الطبعة الأولى، دارالمحجة البيضاء.
- الرهیمی، عبدالحلیم، (۱۳۸۰)؛ تاریخ جنبش اسلامی در عراق، ترجمه؛ جعفر دلشاد، اصفهان، انتشارات چهار باغ.
- صادقی تهرانی، محمد، (بی تا)؛ نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰عراق، قم، دارالفکر.

بررسی توصیفی - تحلیلی سیمای امام حسین(ع) در شعر دینی احمد وائلی

- الطریحی، محمدسعید، (۲۰۰۶)؛ امیرالمنبرالحسینی الدكتور الشیخ احمد الوائلی، الطبعة الأولى، قم، المطبعة: سرور، قم، محین.
- عبود الفتلاوی، کاظم، (۱۹۹۹)؛ المنتخب من اعلام الفكر و الأدب، الطبعة الاولى، بیروت، مؤسسة المواهب للطباعة و النشر.
- عزالدین، یوسف، (۱۹۶۵)؛ الشعر العراقي الحديث و أثر التيارات الساسية و الاجتماعية فيه، الطبعة الأولى، القاهرة، دار القومية للطبعة والنشر.
- نوار، عبدالعزیز، (۱۹۷۳)؛ تاریخ العرب المعاصر(مصر و عراق)، بیروت، دارالنهضةالعربية.
- المرجانی، حیدر صالح، (۱۹۴۹)؛ خطباء المنبر الحسینی، ج ۱، لا طبع، النجف، مطبعة دار النشر و التألیف.
- الوائلی، احمد، (۲۰۰۵)؛ دیوان الوائلی، قم، انتشارات الشریف الرضی.

Archive of SID

دراسة وصفية . تحليلية لشخصية الإمام الحسين (ع) في الشعر الديني عند أحمد الوائلي

كامران سليمان طالب الماجستير في اللغة العربية و أديها جامعة رازي كرمانشاه.
الدكتور نورج زيني وند استاذ مساعد جامعة رازي كرمانشاه.

الملخص

هو الشيخ أحمد الوائلي من أشهر خطباء العراق و أكبر مروجي و مبلغي ثقافة القرآن الكريم و سيرة رسول الله... (ص) النيرة و أهل بيته (ع) محاضرة الإمام الحسين (ع). رسم الوائلي صورة بيضاء ناصعة للإمام الحسين (ع) تعدل مناقبه و أوصافه الكريمة من العزّة و المعنة و المروعة و البطولة و الصّمود و الثبات و العدالة كما أشاد بالامام (ع) كونه عاملاً لإيقاظ الشعوب المهضومة و معياراً لتمييز الحق عن الباطل. اعتبر الشيخ الوائلي الإمام الحسين (ع) رمزاً للفرقة على الظلم و الطاغوت و دماً جارياً في عروق التاريخ للمسلمين فحسب بل للبشرية جمعاء أيضاً. يعدّ الوائلي من الشعراء الذين وفقوا بين مدح الإمام الحسين (ع) و رثائه و القضايا الاجتماعية و السياسية في عصرنا الراهن. و كان لمثابه الحسينية دور هام في تعريف الشباب المسلمين بتعاليم الإمام الحسين (ع) فكان شعره الديني الذي يأتي غالباً في سياق الشعر الحسيني مثلاً أعلى للحماسة و التأثير على المستمعين و التماسي مع حاجة المنبر و الخطابة. كما أنه يروق الجميع بأدبه الرفيع. ربما يعود سر نجاح الشيخ الوائلي في الخطابة و أدبه الديني إلى الدّرس التي استلهمها من ملحمة الإمام الحسين (ع) و كان ليسحر بيانه و أسلوبه الجزل بالغ الأثر في التأثير على نفوس المستمعين... و أما هذا المقال فإنه يدور حول محورين تاليين:

الف- أدب الوائلي و مكانته في شعر العراق المعاصر.

ب- شخصية الإمام الحسين (ع) و حماسه الكبرى كما صورها الشيخ الوائلي في شعره.

الكلمات الدلّلية: الإمام الحسين (ع)، الشيخ احمد الوائلي ، الشعر الديني، الشعر الشيعي، شعر العراق المعاصر.